

# هفت تپه و «اندرزهای حکیمانانه»

## مازیار رازی

خالد حاج محمدی

بعد از گفتگوی هفته گذشته «دیدار نیوز» با اسماعیل بخشی تحت عنوان «۷ خوان هفت تپه» و بیان گوشه هایی از تجربه گرانبهای مبارزات کارگران هفت تپه از زبان یکی از فعالین معتبر و خوشنام آن، مازیار رازی از «گرایش مارکسیستهای انقلابی ایران» در نوشته ای به تاریخ سوم شهریور ۱۴۰۳ با عنوان «در حاشیه مصاحبه اخیر اسماعیل بخشی»، «اندرزهایی» را در مورد نحوه پیشبرد مبارزات کارگری و نقش رهبران و سخنگویان آن بیان کرده است که هر انسان فهیم و فعال کارگری را از درجه پرتی و نامربوطی این نصیحت ها و «رهنمودها» به زندگی و مبارزه واقعی در جامعه، انگشت به دهان خواهد کرد.



مازیار رازی در این نوشته ضمن اعلام «سمپاتی» به مبارزات کارگران هفت تپه عملاً و رسماً دستاوردها و تجربه غنی مبارزات آنها را به نام «علنی کاری و اشتباهات» اسماعیل بخشی و سایر نمایندگان کارگری به سخره گرفته است. ایشان در این متن نکات مختلفی، بیربط یا با ربط، را از انقلاب اکتبر و تجربه «هسته های مخفی» و نقش «آنها» در آن انقلاب تا تجربه کمینترن با حضور لنین و تروتسکی و سلطانزاده را دلخواهی و با «فاکتهای» نادرست، کنار هم گذشته است تا رهنمودهای شترگاوپلنگی و غیر اجتماعی خود را به عنوان «آموزه» به اسماعیل بخشی و نمایندگان کارگری یادآور شده و از همه عجیب تر امیدوار است مورد «توجه» آنها و سایر رهبران کارگری در ایران قرار بگیرد! مازیار رازی میگوید: «موضوع مورد نظر ما درس آموزی سیاسی و تشکیلاتی از مبارزات کارگران هفت تپه است»!

باید دید «درسهای» سیاسی و تشکیلاتی آقای رازی برای کارگران هفت تپه چیست. ایشان بعد از اینکه به تجربه کارگران هفت تپه و شعار "خودمان شرکت را اداره میکنیم" به عنوان اقدامی مثبت اشاره میکنند در ادامه به انتقادات نامربوط خود به تجربه آنها میپردازد و «اندرزهای حکیمانانه» خود را خطاب به اسماعیل بخشی و کارگران هفت تپه بیان میکند و میگوید:

«نکته دوم که در کنار این مسئله قرار دارد و باید از آن نیز درس گرفت این است که افراد هرچقدر هم تیزهوش به فکر همه و با دل و جرأت و غیره باشند نمی توانند به شکل فردی رهبری جمع را حتی برای مدتی حفظ کنند، چون لطمه می خورند. مشکل هم نیست، خیلی ساده، وزارت اطلاعات رخنه می کند، دستگیر می کند، شنود می گذارد و غیره. می گیرند، همین بلایی که سر اسماعیل بخشی آوردند.»

از نظر آقای رازی یکی از ایرادات تجربه اعتراضات کارگران هفت تپه، «رهبری فردی» و مشخصاً اسماعیل بخشی است. انسان انگشت به دهان میماند که آقای رازی ادعای «رهبری فردی» در هفت تپه را از پستوی کدام دکان عطاری پیدا کرده و اینطور با اعتماد به نفس بعنوان نقطه ضعف حواله کارگران هفت تپه و رهبران آن میکند. ایشان، که سنتا با پز "مطلع" و معلم وارد چنین مباحثی میشود، حضور طیف جدی و وسیع نمایندگان و سخنگویان کارگران هفت تپه در اعتراضات و اعتصابات و این واقعیت که اتفاقاً یکی از دستاوردهای برجسته چند سال اعتراض و مبارزه و جدال جدی در هفت تپه، پرورده شدن دهها نماینده و سخنگو و رهبر کارگری است و ... صفحه ۲

۲۹ اوت ۲۰۲۳ - ۸ شهریور ۱۴۰۳

## وارونگی در بیمه کارگران ساختمانی

### از میدان انقلاب سنندج تا میدان

### خراسان در تهران

مصطفی اسدیپور

زمانیکه استاندار کردستان در مراسم هفته کارگر، دوازدهم اردیبهشت ۱۴۰۳، اعطای سهمیه تازه برای بیمه کارگران ساختمانی در سراسر استان کردستان را اعلام میداشت، رقم سیصد نفر برای یک استان (و کل ده هزار نفر مصوب برای کل کشور) تنها میتوانست شرم آور باشد. قریب به اتفاق مقامات در استانهای مختلف در اعلام سهمیه خود از ده هزار مورد بیمه در سطح کشور چشم پوشیدند، بیش از هر چیز به این دلیل که هیچ تضمینی برای تحقق این وعده وجود نداشت. استاندار کردستان «فراموش کرد» اضافه کند، کی قرار است بیمه این سیصد نفر به اجرا درآید؛ فراموش کرد روشن سازد در همین سیاق چه وقت نوبت ۴۷ هزار کارگر دیگر از لیست کارگران در صف بیمه خواهد رسید؟ یکی باید میپرسید در سالهای اخیر چند کارگر ساختمانی با اقدامات مستقیم ادارات تحت نظر ایشان از صف بیمه اخراج شده اند. (تعداد کارگران ساختمانی در استان کردستان، خبرگزاری ایمن، شهریور ۱۴۰۳)



بیمه کارگران ساختمانی به یک لکه ننگ بر وجهه و کارکرد جمهوری اسلامی تبدیل شده است. دولت رئیسی با وعده بیمه یک میلیون کارگر ساختمانی شروع کرد. دولت او دست در دست مجلس نه فقط در امتناع سرسختانه در افزایش بیمه شدگان از هیچ دستاویز کثیف و رسوا کوتاهی نکرد بلکه با لغو بیمه ۴۰۰ هزار کارگر رکورد تازه ای را در میان ماسبق خود ثبت نمود. مطابق اظهارات اکبر شوکت رئیس انجمنهای صنفی کارگران ساختمانی سراسر کشور «نه تنها کسی بیمه نشده، بلکه بیمه ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار بیمه شده هم در دولت رئیسی قطع شده است. صفحه ۳»

# آزادی برابری حکومت کارگری

اشاره اسماعیل بخشی به شکلگیری شبکه نمایندگان بخشهای مختلف را در یک قلمفرسایی غیرماهرانه به رهبری فردی تقلیل میدهد تا تئوری غیر اجتماعی و پا درهوی خود، تئوری مبارزه «اجتماعی» مخفیانه، را به خورد خواننده بدهد!

آقای رازی باید با دقت بیشتری به مصاحبه اسماعیل بخشی و یوسف بهمنی که پس از او از همین کانال مصاحبه ای دارد و وی هم به جنبه های دیگری از تجربه هفت تپه میپردازد، گوش بدهد. به اینکه بهمنی به دقت به این اشاره دارد که از بخشهای مختلف از ۵ هزار کارگر هفت تپه بیش از ۲۰ نماینده را کارگران انتخاب کردند و این تعداد جمعی را تشکیل دادند و به امورات مبارزاتی در کل جمع پرداختند. ۲۲ نفر نماینده در این مرکز و در دل اعتصابات وسیع کارگری دوره ای پر افتخار را پشت سر گذاشتند و امروز تجارب و دستاوردهای این اتحاد از جانب فعالین خوشنام هفت تپه حداقل تا کنون بخشی و بهمنی بیان میشود.

هر کسی که اعتراضات چند ساله هفت تپه را تعقیب کرده باشد نمیتواند این حقیقت ساده که هفت تپه در تمام مبارزات چندین ساله خود به مجامع عمومی کارگری، به تصمیم جمعی کارگران، که اسماعیل بخشی و نمایندگان کارگری از آن به عنوان «خرد جمعی» نام میبرند، متکی بوده و به صفی از نمایندگان مستقل و رادیکال خود شکل داده است، را انکار کند. برجسته شدن نقش تعدادی از این نمایندگان، از جمله بخشی، عباسی، بهمنی و ... نتیجه طبیعی مبارزه ای اجتماعی، علنی و توده ای است. این واقعیت را با هیچ ادعای دلخواهی و مریخی و پز دفاع از رهبران و نمایندگان کارگری نمیتوان تخطئه کرد.

مازیار رازی در ادامه اصل مشکل خود با تجربه هفت تپه را در بسته بندی به ظاهر شیک و معقول تحویل میدهد و میگوید:

«... یکی دیگر از درسهای اصلی که پس از این دوره، اسماعیل بخشی نوعی باید بگیرند و ما به عنوان مدافعان جنبش کارگری باید بگیریم؛ که قبلا بحث نظریش را کردیم و حالا باید در سطح عملی به کار بست، مسئله لزوم کار تشکیلاتی مخفی ست. احتیاجی نیست رهبران شناخته شوند؛ چهره اشان، شماره تلفن شان، آدرس شان و غیره، ابتدا لزومی ندارد! در واقع اگر چنین اتفاقی بیفتد اشتباه است؛ چه در آن دوران، چه امروز و چه در آینده. (تاکیدات از من است)

پس یکی دیگر از «انحرافات» در تجربه کارگران و فعالین هفت تپه و «درسهای» آقای رازی برای آنها که قبلا هم بحث «نظریش» را کرده است، و لابد بخشی ها و بهمنی ها و عباسی های هفت تپه گوششان بدهکار این «نظریه» نبوده، کار علنی و ضرورت پرهیز از آن است! این «کفری» است که فعالین هفت تپه مرتکب آن شده اند و بهای آنرا هم ظاهرا پرداخت کرده اند!!!

آقای رازی میگوید «احتیاجی نیست رهبران شناخته شوند»، آدرس منزلشان نباید علنی شود، چهره شان نباشد شناخته شود!!! اینکه شبکه سازماندهندگان و رهبران هر اعتصاب یا هر حرکت توده ای باید مخفی باشد اولین تجربه ای است که هر فعال اجتماعی در جامعه دیکتاتور زده ای مانند ایران آموخته است. اما کش دادن این مخفی کاری به مخفی شدن تعدادی از رهبران یک حرکت توده ای، به مخفی کردن امر رهبری و بی هویت کردن رهبری آن فقط به معنی مریخی و غیر اجتماعی دیدن منطق مبارزه اجتماعی و توده ای است. هر کسی که دستی بر آتش دارد به این واقعیت که هر تحرک اعتراضی سازمانیافته متکی به شبکه یا شبکه هایی از فعالین و سازماندهندگان است، واقف است. فقط کسی که به هیچ عنوان دستی بر آتش ندارد میتواند یک اعتصاب کارگری یا هر حرکت توده ای علنی دیگر را تصور کند که رهبر یا رهبران شناخته شده ای ندارد، همه صاحبان و رهبران آن در خانه های تیمی که حتی کسی آدرسش را هم ندارد مشغول رهبری اند. مبارزه اجتماعی سازمان مخفی خود را دارد اما رهبر و سخنگوی غیبی و مخفی ندارد.

فعالین کمونیست در مراکز کارگری و در جمع معلم و هر جنبش اجتماعی طبیعتا محافل، کمیته های کمونیستی و شبکه های خود را دارند. اتحاد کمونیستها به عنوان یک گرایش چه در اشکال اولیه و محفلی و شبکه ها و چه در اشکال پیشرفته آن از کمیته های کمونیستی کارخانه تا احزاب کمونیست بدلیل شرایط پلیسی، مخفی هستند. اما فعال کمونیست و عضو حزب کمونیستی در جامعه و در مبارزات آن و از جمله در مبارزات کارگری، در محلات و مبارزات مردم محروم محل به عنوان رهبر مبارزاتی نه تنها علنی است که غالبا در صف اول و به عنوان سخنگوی اعتراضات حضور دارد. این پدیده مهم داده جنبش کارگری و داده تاریخ مبارزه طبقاتی است و همیشه ضعیف یا قوی موجود است. مخفی بودن کمیته کمونیستی و یا عضویت رهبر کارگری در حزب کمونیستی به معنی مخفی بودن خودش و حضور و نقش اش در مبارزه روزمره و علنی کارگر و یا زنان و جوانان و اقشار محروم جامعه نیست.

کشفیات آقای رازی و «اعتماد بنفوس» کاذب وی در نصیحت رهبران هفت تپه با این «تئوری ها»، شاهکار است! گفته های آقای رازی بیش از هر چیز معرف افکار مریخی، غیر اجتماعی و بیان عدم درک «معلم ما» و گرایش «مارکسیستهای» انقلابی اش از مکانیسم های مبارزه طبقاتی و سیاسی در جوامع بشری است. هر آدم پا رو زمینی نوشته آقای رازی را بخواند اولین چیزی که به ذهنش خطور میکند، مریخی بودن و نا مربوط بودن آن به مباحث به سوخت و ساز زندگی اجتماعی و عدم حتی شناخت اولیه صاحب بحث از زندگی واقعی و اجتماعی و مبارزاتی طبقه کارگر است.

رازی ادامه میدهد:

«خب، بنابراین این، درس اساسی دومی ست که ما انتظار داریم اسماعیل بخشی و یا سایر کارگرانی که امروز در زندان هستند، یا به هر حال تحت فشار هستند، بیاموزند و از این تجربه ها درس بگیرند. یعنی، دوباره شیوه کار علنی را تکرار نکنند. سازمان دهی مخفی باید صورت بگیرد تا دستگیر نشویم، کشته و اخراج نشویم و بتوانیم به مبارزات مان ادامه بدهیم.» (تاکیدات از من است)

آقای رازی دوباره مغلطه کاری میکند و سازماندهی مخفی را با مبارزه مخفی یکی میکند تا بتواند «تئوری» مریخی کردن رهبران و نمایندگان کارگری را به خورد خواننده بدهد.

طبق تئوری آقای رازی فعالین هفت تپه باید از فردا هر کدام قفیه ای به سر کنند و از انظار عمومی و حتی کارگران هفت تپه مخفی شوند تا رهبری کارگری مدل مریخی را تأمین کنند! در ادامه توقعی را هم در مقابل اسماعیل بخشی گذاشته که اگر در برنامه های بعدی «آموزه» رازی را در نظر بگیرد و در موردش صحبت کند، نامش برای همیشه در تاریخ مبارزات ثبت خواهد شد!!! عجب رهنمود مارکسیستی!!! انتظار اینکه در برنامه دیگر اسماعیل بخشی با سر و صورت پوشیده توصیه های ایشان را مورد بحث قرار دهد تا اسمش در تاریخ ایران ماندگار شود، در تخیل کودکان هم نمیگنجد.

بر خلاف تصور ذهنی و مریخی آقای رازی، در هیچ کجای دنیا هیچ رهبر عملی واقعی در جنبش کارگری یا هر جنبش اجتماعی دیگر نمیتواند مخفی بماند و مخفی می ماند. پروسه رهبر شدن هر فعال اجتماعی در جنبشهای اجتماعی علنی و در دل کشمش و جدال هر روزه است. جدال و کشمکش که خصلتا علنی است. هیچ کسی با مشی چریکی آقای رازی و در خانه های تیمی او نمیتواند هیچ دو نفری را برای تحرک مبارزاتی و اجتماعی رهبر کند. هسته های مخفی مد نظر آقای رازی که فکر میکنند حلال همه معضلات مبارزه طبقه کارگر و مانع سرکوب اعتراضات و دستگیری و ... است، هسته هایی که قرار است مخفیانه و زیر زمینی رهبر اعتصابات و تجمعات کارگری تولید کند، خیالبافی عجیبی است که در فیلمهای هالیوودی هم جایی ندارند.

اعتراض کارگری در مختنق ترین کشورها هم علنی است و این را نه اسماعیل بخشی و فعالین هفت تپه بلکه هر انسان پا رو زمینی و از جمله کودکان خانواده کارگری هم میدانند. ... ادامه در صفحه بعد

بر سر کشمکش نسل دوم از این کارگران به قدمت سی سال در طول پنج رئیس جمهور و پنج دوره مجلس است؛ بحث بر لایه های چرکین از کثیف ترین توطئه و بامبولهای طبقه حاکمه است که آشکارا جان و هستی میلیونها کارگر را به بازی گرفته اند.

هیچ چیز جز بوی خون و اسکناس در مشام هر کارگزار و هر کارفرما نمیتواند توجیه کند که کارگر ساختمانی را بدون همان پوشش ناچیز آنچه بطور مسخره «بیمه» نامیده میشود به کام محیطهای جهنمی کار فرستاد که هر روزه پیکر کارگران را در صحنه های فجیع از سقوط و آوار در خود میبلعد؛ حداقل هزار سانه کار در روز، ماهانه ۱۵۰۰ کشته در محیطهای ساختمانی کار. بیمه های کذایی هرگز ناظر بر بهبود شرایط کار بنا بر اصل تقویت پیشگیری از حوادث نمیشود، دایره پوشش آن از پرداخت دیه تا یک صلوات خشک و خالی فراتر نمیرود. پنجره اتاق کار نمایندگان انواع مجلس تصمیم گیری در ایران به کدام جهنم دره ای باز میشود، وزیر کار و انواع مقامات کشوری و لشکری کدام روزنامه را ورق میزنند که چشم و گوش آنها را بر این دمل چرکین مینهد؟

خاصیت اصلی بیمه ها جای دیگری است. یک سیستم مخوف بیمه کارگران ساختمانی را سیال نگه میدارد. هفت خان صف و سهمیه و نوبت بجای خود، پرداخت ماهانه حق بیمه کارگر و سهم بیمه کارفرما و یک سیستم مخوف بیمارگونه کنترل اداره کار چوب لای چرخ میگذارد تا جایی که فرمایشات روسای جمهور از پیش یک چرند است؛ وعده ها و قوانین و مصوبات هرگز ارزش یک ورق پاره در نزدیک ترین مستراح را پیدا نکرده است. اما ارزش عملی و اهمیت آروغ های نوبتی بیمه ساختمانی در جمهور اسلامی سرمایه جای دیگری است، هر سال در جنجال دیگری دستمزد کارگر ساختمانی به حداقل دستمزد رانده میشود. بیمه در فقدان خود معجزه میآفریند: از سابقه کار، از مرخصی و از بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی خبری نخواهد بود! زنگ ها صدا در میآید که او یک کارگر روزمزد است و بند های نامریی سرنوشت او را با سراسیمگی جستجوی کار در میدان شهر، از میدان اقبال سهندج تا میدان خراسان تهران به هم گره میزند.

بهانه ها از شدت مسخرگی بر پیکر بورژوازی ایران زار میزند. جملگی حضرات، کسانی که دست به خشت نزه، بساز و بفروش شده اند؛ کسانی که در تشخیص واقعیت دستمزدها و شرایط کار ساختمانی عاجز هستند؛ بهانه «اشخاص غیر مجاز در صف متقاضیان بیمه» بشدت نامربوط است و بهتر از رسوایی نمیتوانست به نتیجه بهتری منجر شود. ادامه در صفحه بعد

(بیمه کارگران ساختمانی در دولت رئیسی، سایت خبری «عصر ایران»، سوم اردیبهشت ۱۴۰۳) میکائیل صدیقی در مقام رئیس انجمن کارگران ساختمانی در کردستان میگوید در پانزده سال اخیر حتی یک نفر هم به تعداد بیمه شدگان افزوده نشده است.

روزنامه خراسان از «کلاه بیمه ای بر سر کارگران ساختمانی» نام میبرد و مینویسد:

طی سه سال گذشته بیمه حدود ۳۰۰ هزار کارگر ساختمانی قطع شده است؛ طبق اعلام سازمان تامین اجتماعی تنها ۶۷۰ هزار کارگر ساختمانی بیمه هستند؛ هم اکنون ۵۰۰ هزار کارگر ساختمانی نیز بیمه نیستند.

این ارقام به همان اندازه که نفرت انگیز، به همان اندازه واقعی هستند. بهانه ها و دستاویز دولت و حکومت در مقابل بیمه کارگران ساختمانی مسخره، پوچ و زورگویانه است. باید اضافه کرد تمام لحظات این پرونده برنامه ریزی شده و آگاهانه جریان داشته و در هیچ کجا کمترین اثری از دروغ و سهل نگاری صرف در آن هرگز در کار نبوده است. مساله بسادگی این است که بیمه کارگران ساختمانی سر منشاء سود بسیار زیاد برای طبقه حاکم است، بورژوازی حاکم بر ایران گنج خود را یافته است و خیال چشم پوشی از آنرا ندارد.

کارگران ساختمانی: بیمه ها و بهانه ها

قبل از هر چیز باید روشن ساخت که بحث بر سر یکی از بزرگترین صنایع پرشتاب و پر تحرک جامعه است. بحث بر سر کارگران ساده ساختمانی و پاتوق های دور میدان آنها نیست. بحث بر بخش بزرگ و توانمند طبقه کارگر در بخش ساختمان و شتاب بیوقفه آن در یک صنعت پیشرفته در برافراشتن آسمان خراش ها، مناطق مسکونی و آپارتمانها، پل ها و جاده ها و کارخانه ها؛ بحث بر سر تاسیسات دولتی در خدمت ادامه حکومت؛ و بحث بر سر آفریدن لوکس و تجمل در خدمت رفاه و آسایش خیره کننده برای طبقه حاکمه است.

بیمه کارگران ساختمانی عصای جادویی بورژوازی ایران نفس کار دو میلیون - معادل پانزده تا بیست درصد - از نیروی کار ایران را از صحنه حذف میکند. بحث

هفت تپه و ...

که نه اسمش علنی است، نه آدرسی دارد با نماینده کارفرما یا دولت وارد مذاکره شود. بیخود نیست رهنمودهای آقای رازی در میان هیچ حرکت اجتماعی و توده ای گوش شنوایی ندارد. جنبش کارگری در ایران به چنین رهنمودهای «داهیان» ای احتیاج ندارد و به آن نیم نگاهی هم نمیکند.

مبارزات کارگران هفت تپه در دنیا سمپاتی و حمایتی ای وسیعی جلب کرد. امروز اسماعیل بخشی های هفت تپه، عباسی های هفت تپه و بهمنی ها و بسیاری دیگر از کارگران هوشیار و جدی و رادیکال آنها در ایران شخصیت های معتبری اند. فعالین این مرکز امروز در جنبش کارگری ایران مورد احترامند، در میان مردم آزادیخواه مورد احترام و اعتمادند و به عنوان رهبران سیاسی جامعه روی آنها حساب میکنند. تصور اینکه کسی فکر کند این موقعیت با هسته های مخفی و «رهبران» مخفی در خانه های تیمی و بی نام و نشان تامین میشود تنها میتواند تراوشات فکری کسانی باشد که با مبارزه و سوخت و ساز مبارزه اجتماعی بیگانه اند.

موقعیتی که امروز هفت تپه دارد و اعتباری که فعالین این مرکز دارند، اتفاقا مدیون کار جدی آنها، مدیون نمایندگی کردن مطالبات واقعی کارگری، درک توازن قوا و اتکا به خرد جمعی، مدیون رهبران با درایت، به سنگر رفتنها و دخیل کردن کارگران در پروسه اعتصاب و تصمیمگیری و ... است. مدیون هوشیاری نمایندگان کارگری و درک قدرت و توان کارگر متحد، درک منافع کارگری در مقابل بورژوازی و دولتتس و پیدا کردن راه پیشروی کارگران در مبارزه خود و تاکتیک درست و ... است. قطعاً رهبران کارگری از تجربیات خود درس میگیرند و دور بعدی با درسگیری از این تجربیات جدال خود را پیش خواهند برد. اما مخفی شدن و رهبری نکردن، تحت نام درایت یا دوراندیشی آنها با پرچم دروغین مارکسیسم، یکی از این درسها نخواهد بود.

میدانند امروز اعتصاب است و لابد پدر یا مادر آنها به عنوان فعال و رهبر کارگری در این اعتصاب و تجمع نقش ایفا میکنند، صحبت میکنند، کارگران را برای عمل معینی تهیج میکنند و به شور می آورد. میدانند در مقابل کارفرما و پلیس و نیروی سرکوب و تلاش آنها برای ترس و هراس و چند دستگی راه انداختن در صفوف اعتصابیون، فعال هوشیار و آگاه کارگری می ایستد، جواب میدهد و صف اعتصاب و تجمع کارگری را متحد نگه میداد.

آقای رازی که بویی از مبارزه اجتماعی و توده ای نبرده است حتی نیم نگاهی به قدرت واقعی طبقه کارگر، یعنی اتحاد و تشکل آن، ندارد. هفت تپه و به دنبال آن فولاد و ... دقیقاً به این نقطه قدرت خود متکی شدند. مجامع عمومی خود را شکل دادند و رهبران و سخنگویان خود را در حفاظ امنیتی خود گرفتند. چندین بار آنها را از چنگ دستگاه سرکوب بیرون کشیدند و با قدرت خود نماینده و رهبر اسیر خود را آزاد کردند. آقای رازی اینها را نمی بیند چون این مکانیزم و این سوخت و ساز مبارزه اجتماعی کارگر در مخیله اش جایی ندارد. خانه تیمی و مخفی شدن رهبران کارگری آلتزاتیو مجمع عمومی و حفاظت از رهبران کارگری است.

بدیهی است که توصیه ها و نصایح و «آموزه و درسهای» آقای رازی در جنبش کارگری و هیچ جنبش اعتراضی واقعی گوش شنوایی پیدا نمیکند و نمیتواند پیدا بکند. رهبر کارگری و اعتراض کارگری علنی است! رهبر و نماینده کارگری جایی انتخاب میشوند، روزی در صف اول راهپیمایی اند و روز دیگر با کارفرما و دولت و ... مذاکره میکنند. روزی سخنان تجمع کارگری هستند و روزی طرف مذاکره و گفتگو. نماینده و رهبر کارگری نمیتواند با سر و کله پوشیده رفقای کارگرش را به حرکتی دعوت کند، به مذاکره برود و به عنوان نماینده کارگری

# پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۳۰:۵ بعد  
از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال  
یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A  
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A  
10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

وارونگی در بیمه کارگران...

این درجه از پستی و فرومایگی و خوش رقصی در روشهای موزیانه در قطع بیمه کارگران ساختمانی حتی برای شارلاتانهای دوایر اداره کار این دولت باید مایه شرم باشد. هیچ انسانی را نباید به اینگونه «مشاغل» در اداره کار وادار کرد. بجای آن بسادگی میتوان به صف کارگران ساختمانی پیوست و شرافت خود را حفظ نمود.

کارگران ساختمانی یک مامن برای نان و شرافت

کارگر ساختمانی جزو تجربه بخش بزرگ طبقه کارگر ایران، در مقابله با همه موانع و شرایطی است که در طول زندگی خود برای کارگر شدن و کارگر ماندن به ناچار به آن پناه برده است. در گذر زمان، وقتی که بسیاری دست و پا میشکنند تا وزیر و وکیل و استاندار شوند، بسیاری لباس جاسوس و پاسدار به تن میکنند، چماق و شلاق و تفنگ سرکوب بدست میگیرند، بخش وسیعی از جامعه مشقت کار ساختمانی را به گرده میگیرند تا شرافت خود را پاس بدارند. اگر دولت نیاز به کنترل دارد اول باید از نمایندگان مجلس شروع کند، حضور و غیاب وزیر کار را در دستور قرار دهد؛ فکری به حال مفت خور های دوایر دولتی و دسته گل هایی که هر روز از کیسه خزانه و مردم به آب داده میشود، بکند. بیمه کارگران ساختمانی، بیمه همه متقاضیان در واقعیت امر نزدیکترین و سر راست ترین راه بیمه عمومی و بیمه جمع هر چه وسیع تری از اعضای طبقه کارگر در جامعه است. بیمه وسیع کارگران ساختمانی قدم مهمی در راه تامین حقوق پایه ای همه آحاد جامعه است.

وارونگی در بیمه کارگران ساختمانی

راستی چه چیزی مانع یک حزب سیاسی، بزرگ و سراسری حول تک خواسته، یک هدف و آن «اجرای فوری و بلافصل بیمه همه کارگران ساختمانی» است؟ چه چیزی است بجز یک حرکت وسیع و سراسری طبقه کارگر با یک مطالبه پایه ای «بیمه همه آحاد جامعه» که بطور فوری میتواند جامعه را از منجلا ب و لجنزار امتناع و بهانه های کل دستگاه جمهوری اسلامی خلاص کند؟ وارونگی مسخره را تماشا کنید! در حالیکه سراسر قماش و ظرفیت های سیاسی و کشوری و لشکری قضایی علیه کارگران بسیج شده اند، بیمه بیکاری کارگر ساختمانی هنوز یک امر «صنفی» بحساب میاید! حزب سیاسی به کنار، ظرفیت موجود مبارزاتی در صفوف طبقه کارگر برای یک بسیج مبارزاتی علیه زنجیرهای «بیمه کارگران ساختمانی» از پیکر خود، برای اتحاد سراسری و برای پیشروی های تعیین کننده کفایت خواهد کرد.

تا اینجا، حتی در همان قالب «انجمنهای صنفی» موجود، این کارگران فعال ترین بخش کارگری در ایران، متشکل ترین و با شخصیت های سراسری بحساب میاینند. نمونه فعالیت در شهرهای کردستان گویا است.

باید قالب و محدودیت های صنفی و محلی را شکست، به کم رضایت نداد.

